

## آسیب شناسی پیاده سازی الگوی توسعه سیاسی غربی در ایران بین سال های ۱۳۰۰ - ۱۳۵۷ علیرضا خرم روز<sup>۱</sup>

### چکیده

همواره سیاست مداران ایرانی در پی توسعه و رشد سیاسی کشور به دنبال روی از الگوهای مختلفی بوده اند. فقدان وجود الگوی بومی آسیب هایی را در پیاده سازی الگوهای توسعه غیربومی در ایران به بار آورده است. شاید مهمترین الگویی که طی تاریخ معاصر ایران مورد توجه سیاست مداران قرار گرفته است، الگوی توسعه غربی است که با توجه به وجود نقاط جذاب و جدیدی که در این الگو مورد بحث و طرح واقع شده، همواره دغدغه پیاده سازی آن توسط اندیشمندان سیاسی مورد توجه بوده است. اما پیاده سازی این الگو در دوران پهلوی ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ از سویی و هم چنین عدم درک صحیح از وضعیت بومی ایران که در بستری ایرانی اسلامی رشد یافته است، موجبات آسیب پذیری بیش از پیش را فراهم آورد. در این پژوهش سعی بر آن است تا با دیدی تاریخی و تبیینی به آسیب های ناشی از این پیاده سازی الگوی غیر بومی پرداخته و در قالب راهکار صحیح، مصادیق بومی متعارض با آن را مورد بررسی قرار دهد. روش پژوهش به صورت علی و تبیینی در بستر تاریخی و ابزار پژوهش نیز با استناد به داده های کتابخانه ای مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: الگوی توسعه غربی، ایران، حکومت پهلوی، آسیب شناسی توسعه، توسعه سیاسی

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا دانشگاه علامه طباطبایی  
[alirezakhoramruz@yahoo.com](mailto:alirezakhoramruz@yahoo.com)

## مقدمه

### ۱- بیان مفهوم توسعه ی سیاسی و نگاه ایران به آن

#### ۱-۱- مفهوم توسعه ی سیاسی

توسعه سیاسی از مفاهیم جدیدی است که در جهان پس از جنگ جهانی دوم انعکاسی ویژه و گسترده یافت. به واقع این مفهوم در جهان امروز، مرز دولت‌های مدرن از دولت‌های سنتی را معین می‌کند (قوام، ۱۳۷۹: ۲۳).

مفهوم توسعه ی سیاسی که نخست سیاست مداران و سیاست سازان درباره ی آن سخن گفتند و سپس اقتصاد دان ها، جامعه شناسان و پژوهشگران سیاسی به آن پرداختند، در عرصه ی سیاست و علم سیاست جایگاه مهمی دارد. لوسین پای را باید نخستین پژوهشگری دانست که مفهوم توسعه را عمیقا تحلیل کرد و درباره ی آن نظریاتی داد و تاثیر انکار ناپذیری بر کل مطالعات درباره ی توسعه سیاسی گذاشت. او که کار خود را از ۱۹۶۳ آغاز کرد، با توجه به گسترش فرهنگی درباره ی توسعه ی سیاسی از لحاظ پذیرش، تلفیق و اصلاح الگوهای قدیمی زندگی با نیازهای جدید می‌اندیشید (عالم، ۱۳۸۰: ۱۲۴). او تاکید کرد که نخستین گام در راه توسعه ی سیاسی، تکامل یافتن نظام دولت ملی است. او توسعه ی سیاسی را مفهوم اساسی می‌داند که به تدریج در سراسر همه ی جوامع گسترش می‌یابد و می‌توان از آن به عنوان فرهنگ جهانی یاد کرد. به نظر او نشانه های توسعه ی سیاسی را می‌توان در سه سطح مختلف دید: از لحاظ جمعیت به صورت یک کل، از لحاظ انجام منظم کارهای حکومتی و عمومی و از لحاظ سازمان جامعه ی مدنی (pye, 1963: 19).

پای پس از بررسی دیدگاه های گوناگون سه ویژگی را برای مفهوم توسعه ی سیاسی مشخص می‌کند:

۱- برابر ی، از این لحاظ توسعه ی سیاسی به مشارکت توده ای و اقدام عمومی در فعالیت های سیاسی مربوط است.

۲- ظرفیت، این ویژگی توسعه ی سیاسی به توانایی نظام سیاسی در دادن (( برون داده)) و به میزان تاثیر آن بر جامعه و اقتصاد اشاره دارد.

۳- تغییر تدریجی، این ویژگی توسعه‌ی سیاسی برگسترش و اختصاصی کردن ساختارها دلالت می‌کند.

مطالعه‌ی گسترده‌ی توسعه‌ی سیاسی نشان می‌دهد که ویژگی برابری به فرهنگ سیاسی مربوط است، و ویژگی ظرفیت به انجام وظیفه‌ی ساختارهای اقتداری حکومت مربوط است و ویژگی تغییر تدریجی به طور عمده با ساختارهای غیر اقتداری و روندهای عمومی و سیاسی در جامعه سر و کار دارد، و این بستگی‌ها نشان می‌دهد که در تحلیل نهایی مسائل توسعه‌ی سیاسی به روابط میان فرهنگ سیاسی، ساختارهای اقتداری و روند عمومی سیاسی مربوط است (pye, 1966:48).

توسعه‌ی سیاسی دو جنبه دارد. ضمن آنکه به فراروی و رشد نهاد‌های اجتماعی - سیاسی توجه دارد، به سیر قهقرایی آن هم نظر میکند به دیگر سخن توسعه‌ی سیاسی یک راستایی نیست. از یک سو روندهای اجتماعی به وجود می‌آید، تقویت می‌شود و تثبیت می‌گردد و از سوی دیگر بی‌ثباتی ساختارها- سیاسی، سنتی، انتقالی یا نو-افزون تر می‌شود. توسعه‌ی سیاسی با عملکرد نظام سیاسی ارتباط دارد. اگر نظام سیاسی به روند دموکراتیزه کردن شتاب بخشد در راستای تحقق توسعه‌ی سیاسی پیش خواهد رفت و در چنین حالتی، جنبه‌ی مثبت، یا فراروی و رشد نهاد‌ها خود را نشان خواهد داد. اما اگر نظام سیاسی نتواند نهاد‌های دموکراتیک را مستقر یا حفظ کند، در یک سیر قهقرایی فرو خواهد غلتید. ویژگی‌ها با شاخص‌های این دو جنبه توسعه‌ی سیاسی را می‌توان فهرست وار بدین شرح برشمرد:

#### الف. شاخص‌های توسعه مثبت

۱. دولت مداری یا یکپارچگی سرزمینی؛ ۲. شکل‌گیری ملت یا یکپارچگی ملی
۳. افزایش حق رای و انتخابات آزاد با رای‌دهندگان زیاد؛ ۴. سیاسی شدن یا مشارکت بیشتر مردم در روندهای سیاسی؛ ۵. مشارکت مردم در هیئت‌های تصمیم‌گیری؛ ۶. حسابگری فزاینده‌ی گروه‌های خود مختار؛ ۷. تراکم منافع فزاینده توسط احزاب سیاسی با ثبات دموکرات؛ ۸. آزادی مطبوعات و رشد رسانه‌های جمعی؛ ۹. تمرکز زدایی سیاسی و اداری؛ ۱۰. خوگردانی داحدهای محلی و حکومت‌های محلی؛ ۱۱. گسترش امکانات آموزشی؛ ۱۲. نقش موثر هیئت‌های قانونگذاری و خدمات‌ایجادنی نمایندگان؛ ۱۳. نقش موثر کارگزاری

ها ی نیمه حکومتی مانند تعهدات عمومی؛ ۱۴. نقش سازمانهای قدرتمند برای سرپرستی شکایات مردم؛ ۱۵. بردباری ناراضیان و کنترل جنبش های مخالف؛ ۱۶. گسترش پایگاه اجتماعی نخبگان سیاسی؛ ۱۷. علنیت در کار حکومت و مسئولیت حاکمان در برابر مردم؛ ۱۸. استقلال قوه ی قضائیه و حاکمیت قانون؛ ۱۹. نیروهای مسلح غیر سیاسی؛ ۲۰. سیاستهای اجماعی با استفاده از روش های قانون اساسی؛ ۲۱. بی طرفی یا استقلال کارمندان.

### ب. شاخص های منفی توسعه ی سیاسی

۱. انتخابات تقلبی و عدم رعایت قوانین و مقررات؛ ۲. تظاهرات اعتراض آمیز با استفاده از خشونت؛ ۳. آشوبهای مخالفان، فعالیت های زیرزمینی و حمله های مسلحانه؛ ۴. فساد سیاسی به خاطر منافع شخصی؛ ۵. پراکندگی احزاب سیاسی؛ ۶. سرکوبی ناراضیان؛ ۷. بت شدن فرمانروایان؛ ۸. تعظیم و تکریم ایدئولوژی رسمی و حاکم؛ ۹. سوء قصدهای سیاسی؛ ۱۰. سیاسی شدن نیروهای مسلح؛ ۱۱. تعهد کارمندان به خط حزب حاکم؛ ۱۲. فساد گسترده و سوء مدیریت؛ ۱۳. متمرکز شدن اختیارات؛ ۱۴. توقیف های جمعی؛ ۱۵. مداخله ی خارجی در امور داخلی کشور.

این شاخص ها نشان می دهند که کشوری در چه مرحله ای از توسعه ی سیاسی قرار دارد، در مرحله ی فراروی و رشد نهاد های مردمی یا در مرحله توسعه ی بی ثباتی و فروپاشی نهاد های موجود در کشور می باشد. (عالم، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۲۹).

### ۱-۲- برداشت نادرست از مفهوم توسعه در ایران و نتایج حضور الگوهای غیر بومی

برداشت از مفهوم توسعه در هر کشور و ملتی اگر متناسب با هویت ساختاری آن ملت مورد توجه قرار نگیرد و به بومی سازی روی نیاورد، پدیده های متعارضی را شکل خواهد داد که معمای توسعه ی سیاسی را پیچیده تر خواهد نمود. این معضل در ایران پیش از سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ نیز مورد توجه بود، زیرا در اوایل سده ی پیشه رو که ساختار شخصیتی حکومت در حال تغییر بود، شاهد تغییر نگرش به حوزه ی توسعه ی سیاسی نیز هستیم.

برداشت هایی که اندیشمندان صاحب نفوذ در حاکمیت در این دوران دنبال می نمودند دارای تشویشی محتوایی بود که امتداد فکر ی آن از یک ساختار دموکراتیک توسعه

گرا تا پیدایش و توجیه یک اقتدار مطلق ادامه می یافت. با توجه به این که در این پژوهش نگاه از آغاز به قدرت رسیدن سلسله ی پهلوی مورد توجه قرار گرفته است، ابتدا به نتیجه ی این درگیری فکری در حل معمای توسعه ی سیاسی پرداخته و سپس با توجه به منطق پژوهش سیر این نتیجه را در بستر تاریخ مدنظر پی خواهیم گرفت. شاید تبلور این برداشت نا درست از مفهوم توسعه ی سیاسی در آغاز حکومت پهلوی اول را بتوان به خوبی در جمع بندی این سیر فکری از منظر موسی غنی نژاد توصیف نمود:

(( به دولحاظ حکومت رضا شاه از دیدگاه تجددطلبان ایرانی قابل توجه بود. اول اینکه با تجدید سازمان نیروهای نظامی و ایجاد یک ارتش متمرکز با تجهیزات نسبتا جدید و مناسب، اولین خواسته و انگیزه ی تجدد طلبی در ایران را، که به دنبال شکست ایران در دو جنگ با روسیه نضج گرفته بود، تا حدود زیادی برآورده می نمود. البته در کنار این کار، که مهمترین بخش نیروی مادی و اقتصادی رژیم را به خود اختصاص داده بود، یکی دیگر از آرمان های تجدد طلبان، یعنی گسترش تعلیم و تربیت و دانشگاه ها به شکل غربی. اتخاذ علوم و فنون پیشرفته از این طریق و انجام اصلاحات اداری و غیره نیز، کم و بیش جامعه ی عمل به خود می پوشید. اما مهم ترین انتقادی که از دیدگاه تجدد طلبان اولیه می توانست به رژیم رضا شاه وارد شود، می توانست ماهیت اقتدارگرایانه، غیر دموکراتیک و استبدادی حکومت وی باشد. این ایراد را نیز می شد با واقعیات سیاسی در سطح جهان در آن زمان توجه نمود.

دوران حکومت رضا شاه در واقع مصادف است با تحکیم دیکتاتوری کمونیستی در شوروی، حکومت اقتدارگرایانه و ناسیونالیستی در ترکیه، و نیز پیدایش حکومت های توتالیتر در غرب یعنی فاشیسم در ایتالیا و مهم تر از آن ناسیونال سوسیالیسم در آلمان. اغلب تصور بر این بود که این حکومت ها، که در افکار عمومی، آینده ی درخشانی هم برایشان پیش بینی می شد، پیشرفت های چشم گیر اقتصادی، صنعتی و نظامی را عملا در سایه ی دیکتاتوری سیاسی به چنگ آورده اند. و این می توانست توجیهی با شد برای تجدد طلبی توأم با استبداد رضا شاهی.

واقعیت این است که افق فکری تجدد طلبان در این دوران عمیقا متحول شده بود. شیوع اندیشه های سوسیالیستی در ایران، به دنبال انقلاب اکتبر در روسیه، تاثیر تعیین کننده ای چه به طور مستقیم و چه غیر مستقیم بر بخش مهمی از روشنفکران گذاشت که

شاید مهم‌ترین نتیجه‌ی آن کم‌رنگ شدن تجدد طلبی قانون خواهانه (دموکراسی لیبرال) و تقویت عقاید و ارزش‌های جمع‌گرایانه‌ی سنتی تحت هیئت‌اندیشه‌ها و آرمان‌های سوسیالیستی بود. در هر صورت تجدد، پیشرفت و ترقی نه تنها دیگر مترادف با قانون خواهی و ارزش‌های لیبرالی دانسته نمی‌شد بلکه بر عکس بیش از پیش این فکر قوت می‌گرفت که چاره عقب ماندگی در ایجاد نوعی حکومت متمرکز و اقتدارگر است.

مشروعیت دیکتاتوری رضا شاه بر پایه‌ی چنین ارزش‌ها و عقایدی بنا نهاده شده بود. اما با اشغال نظامی ایران توسط متفقین و سقوط رضا شاه، رویاهای مه‌آلود تجدد طلبی به کابوس وحشتناکی تبدیل گشت. غرور ملی که به نحو نا معقولی بر آن پر و بال داده شده بود شدیداً جریحه دار شد و وعده و عیدهای عریض و طویل پیشرفت و تجدد و احیای تمدن ایران باستان، تو خالی از آب در آمد. در چنین محیط آشفته و آکنده از یاس و ناامیدی، از غرب و تجدد است که نوعی ایدئولوژی بیگانه ستیزی و بازگشت به خود، شروع به رشد می‌نماید و زندگی فکری و سیاسی دهه‌های آینده را رقم می‌زند. تجدد طلبی اقتدارگرایانه‌ی رضا شاهی مفتضحانه رنگ می‌بازد و موقتا از صحنه خارج می‌گردد)) (غنی نژاد، ۱۳۷۷: ۳۹-۴۱).

## ۲- هدف از طرح بحث توسعه‌ی سیاسی در ایران و شکست الگوی غربی

طرح بحث توسعه‌ی سیاسی و الگوهای پیاده‌سازی آن همواره مورد اختلاف میان اندیشمندان سیاسی و حاکمان بوده است. این که کدام الگو می‌تواند در وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران موفقیت‌آمیز باشد به هویت درونی کشور بازمی‌گردد. همواره القای الگوی غیر بومی به سطح تفکر اجتماعی کشور پیامدهای نامناسبی داشته است. الگوی توسعه‌ی سیاسی غربی در آغاز حکومت پهلوی و به طور مشخص بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷، ابتدا موجب تشویش در افکار اندیشمندان و اقبال اجتماعی موضعی میان سطح افکار عمومی گردید. هم‌چنان که پیش از این ترویج دموکراسی همراه با مشروطیت و فریاد عدالت‌خانه خواهی همراه بود، اما ناگهان تفکر اندیشمندان به سوی قبول دیکتاتوری رضا خان منقلب شد و پس از اشغال ایران مضمون این توسعه طلبی سیاسی به سوی یک ملی‌گرایی افراطی پیش رفت و مرز انحطاط آن تا انقلاب اجتماعی مردمی سال ۵۷ پیش رفت.

طرح بحث آسیب‌های این توسعه‌ی غیر همخوان می‌تواند خلا توجه به خاصیت بومی کشور را که در ویژگی تلفیقی ایرانی و اسلامی آن نهفته است، هویدا سازد. شکست الگوی این توسعه غربی در ایران پس از قبولی دیکتاتوری رضا خان به تقلید از الگوی ایتالیایی و آلمانی آن پایه‌گذاری شد و پس از سقوط رضاشاه به سمت یک طرح ناموزون و کاملاً تقلیدی به صورت چندپاره تبلور یافت. مسئله‌ی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نمودار عدم هماهنگی میان اجزای تعریف توسعه‌ی سیاسی در برداشت غربی آن میان روشنفکران و حاکمیت است. زیرا از یک سو توسعه‌ی مبتنی بر مردم‌سالاری با روی کار آمدن مصدق جلوه نمود و سپس با کودتا دوباره، سناریوی دیکتاتور توسعه‌مدار پدیدار گشت که حاصل برداشت ناقص و غیر بومی از الگوی توسعه‌ی غربی برای ایجاد فضای تنفس سیاسی بود.

### ۳- ادبیات موضوع و پیشینه توسعه پژوهی در حوزه‌ی سیاسی با تاکید بر سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷

در حوزه‌ی نگاه تاریخی و بینش تحلیلی به روند توسعه‌ی سیاسی در ایران بین سال‌های ۱۳۰۰ الی ۱۳۵۷ شاهد نگارش کتب و مقالات متعددی هستیم که با تاکید بر آغاز مشروطه تا آغاز انقلاب اسلامی نگاهی به سیر روند توسعه‌ی سیاسی در ایران انداخته‌اند. کتاب ایران بین دو انقلاب نوشته‌ی آبراهامیان، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از فوران، سیاست در ایران نوشته‌ی آلن بیل و تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر هر کدام با نگاهی تاریخی به تحلیل کوتاهی در این زمینه پرداخته‌اند ولی نقطه‌ی ضعف مشترک تمام این آثار عدم توجه به هویت اسلامی و ایرانی اصیل در جامعه‌ی سیاسی ایران است که باید توسعه و اندیشه‌ی توسعه‌مند طبق آن تحلیل و تشریح گردد. عدم توجه به این نکته باعث گردیده تا این آثار که به عنوان آثار سطح اول مطرح می‌باشند، دچار بررسی یک سیر تاریخی صرف و نگاهی تک بعدی و تا حدی تطبیقی - تاریخی باشند. در این پژوهش سعی بر نگاهی اصل‌مدار با تکیه بر اصول هویت اسلامی - ایرانی مورد نظر قرار گرفته است، تا آسیب‌های الگوی توسعه‌ی مذکور واقعی‌تر جلوه نماید و خلا ناشی از این الگو در هویت سیاسی جامعه خود را نمایان سازد.

## الگوی توسعه ی غربی در ایران و آسیب های آن با تاکید بر سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷

### ۱- روند پیاده سازی الگوی توسعه ی سیاسی غربی در دوران رضا شاه

جای تردیدی نیست که رضا شاه همانند تجدد طلبان معاصر خود ، شیفته ی ظواهر تمدن غربی بود ، اما هیچ دلیلی ندارد که بپذیریم او واقعا جوهره تمدن غربی را دریافته بود . رضا شاه پس از تحکیم قدرت سیاسی خود تجارت خارجی را به انحصار دولت در می آورد (سال ۱۳۱۱) ، و نظارت دولت بر تجارت و تولیدات داخلی افزایش می یابد . صنایع داخلی ، به خصوص صنایع مدرن توسط شرکت ها و انحصارات دولتی اداره می شود و وزارت خانه های ذی ربط این صنایع را تحت کنترل و نظارت مستقیم خود قرار می دهند .

از این رو در این دوران ، علی رغم ایجاد تمرکز سیاسی ، امنیت و اصلاحات مهم در سیستم اداری و قضایی کشور ، هیچ طبقه سرمایه دار و بورژوازی پدید نمی آید . ثروتمندان این عصر ، یا همانند گذشته زمین داران بزرگ هستند و یا دیوانسالاران عالی رتبه کشوری و لشکری و محدود پیمانکارانی که با سو استفاده از موقعیت ها و بند و بست با صاحب منصبان دولتی به پول و ثروت رسیده اند . فعالیت های اقتصادی حوزه ای مستقل از قدرت سیاسی متمرکز را تشکیل نمی دهد و شرط وارد شدن و موفقیت در این فعالیت ها ، تمکین و زد و بند با قدرت حاکمه ( دولت ) است ( غنی نژاد، ۱۳۷۷: ۳۷-۳۹) .

نکته ی بسیار پر اهمیت در این مقطع علاوه بر ترجیح پیاده سازی الگوی توسعه ی سیاسی غربی توسط رضاشاه ، پیامدهای درک نادرست او از مفاهیم توسعه در غرب بود . هم چنان که به جای تمرکز زدایی از قدرت برای ایجاد بستری مردم سالارانه ، با تاکید افراطی بر ظواهر غربی در حوزه ی پیاده سازی الگوی توسعه ی سیاسی، در محتوا سعی در ادامه ی الگوی ناکار آمد پیشین که مبتنی بر تمرکز قدرت بود . این عدم تجانس نیز هم چنان که پیش از این ذکر شد در میان اندیشمندان این حوزه نیز وجود داشت و منجر به توجیه دیکتاتوری رضا شاه تا زمان سقوط آن و ناامیدی از به ثمر نشستن شعارهای مطرح در آن داشت .



## ۲- ساختار حکومت پهلوی اول و تعارض در اعمال توسعه‌ی سیاسی

باتوجه به توضیحاتی که در مفهوم توسعه‌ی سیاسی ذکر شد، اگر یکی از نشانه‌های توسعه‌ی سیاسی را امکان مخالفت آرام و عدم تقابل خشونت آمیز و امکان نقد بدانیم، اصلی‌ترین آسیب حکومت رضا شاه تقابل شدید ساختار این حکومت با مخالفان خود با توجه به ساختار غیر رسمی قدرت بوده است.

روشن است که تنش‌های سیستمی شبکه‌ی پهلوی باعث ثبات بخشی به رابطه‌ی غیر رسمی با نقطه‌ی قدرتی می‌شود که همواره در حال ساختن شبکه‌ی غیر رسمی خویش است. این امر باعث می‌شود که بسیاری از رقابت‌ها پوشیده بماند که خود باعث کاهش برخوردها و بی‌تعادلی‌های خطرناک می‌شود. سازوکارهایی مانند دوره، باعث ترغیب به دسیسه‌چینی و ستیزه‌جویی‌های درهم تنیده‌ی حاضر در همه جا و جلوگیری از رویارویی‌های متمرکز و خردکننده می‌شود. بالاخره اینکه این گونه نظام‌های سیاست‌های غیر رسمی مخالفت را رقیق و پراکنده و در همان حال مواردی را نیز پنهان می‌سازد (بیل، ۱۳۸۷: ۷۵).

## ۳- دوران محمدرضا شاه و ادامه‌ی پیاده‌ی سازی الگوی متعارض

محمدرضا شاه پس از ۱۳۳۲ از جایی کار را ادامه داد که پدرش مجبور به ترک آن در ۱۳۲۰ شده بود. وی با سرعت کامل حرکت خود را برای بست و تحکیم سه پایه‌ای که حکومت وی را نگه می‌داشتند - ارتش، دیوان سالاری و نظام بنده‌نوازی دربار - از سرگرفت. حکومت وی از بسیاری جهات تداوم حکومت پدرش با برخی تغییرات جزئی بود. در حالی که پدرش در عصر فاشیسم حکومت کرده بود و به صراحت از حرکت قطار در سر ساعت می‌گفت، پسر در اوج جنگ سرد زندگی و حکومت کرد و لذا از زبان یکه سالاری و نژاد پرستی پرهیز داشت. اما حتی در اوج قدرت هم نمی‌توانست در برابر افزودن لقب آریا مهر له فهرست القاب پرطمطراق سلطنتی خود مقاومت کند. محمدرضا شاه رویای پدرش را در ساختن یک دستگاه گسترده‌ی دولتی جامه عمل پوشاند (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲۰۲).

نظام سیاسی محمدرضا شاه در سطح نسبتاً پایینی از میزان نهاد مندی قرار داشت. عامل اصلی در ایجاد چنین شرایطی، ماهیت شدید شخصی شدن قدرت سیاسی در کشور بود. در واقع محمدرضا شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد، از یک سو با سرکوب جناح‌ها و

گروه‌های مختلف و از سوی دیگر با تعمیق گسترش سیطره‌ی خود بر ارکان نظام در مسیر تضعیف نهاد‌های سیاسی و کاهش سطح نهادمندی سیاسی جامعه گام برداشت. به طور کلی در دوران محمدرضا شاه، فعالیت نهادها و ارگان‌های نظام سیاسی اعم از قوه‌ی مقننه، مجریه و قضائیه به اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های شاه اختصاص یافته بود. انحصار سیاسی یکی از ویژگی‌های ساخت قدرت در نظام سیاسی پهلوی بود. قدرت و تلاش پی‌گیر شاه در سرکوب گروه‌های اجتماعی باعث شده بود که نزدیکان مورد اعتماد شاه در سیاست‌گذاری و اتخاذ تصمیمات نقش مهم داشته باشند (عیوضی، ۱۳۸۲: ۴۳-۴۴).

#### ۴-زمینه‌ی فکری اندیشمندان حوزه‌ی توسعه‌ی سیاسی در دوران حکومت پهلوی

تجدد طلبان اولیه به این نتیجه رسیده بودند که علل پیشرفت غرب در نظم و تربیت ناشی از حکومت قانون است، از این رو نهضت قانون خواهی و مشروطه را به ره انداختند، اما چون توجهی به این مسئله ننمودند که قانون خواهی در خود غرب چگونه به وجود آمد و به چه صورت و چرا ارزش‌های سنتی به مدرن متحول شدند، دچار این خوش خیالی شدند که به صرف توصیف مزایای نظام غربی، ارزش‌های جدید به راحتی در سیستم فکری و ارزشی سنتی پذیرفته و جذب خواهند شد. از این رو مشروطه در ایران، نه از لحاظ فکری و نه به طور عملی هیچگاه نتوانست ریشه بدواند. اما روشنفکران متاخر که شکست مشروطه را کلاً ناشی از توطئه‌ی خارجی می‌دانستند، در صدد برآمدن خیلی فراتر از قانون خواهی یا سایر اهداف معین مشروطه بروند. آنها به زعم خود به اساس مطلب پی برده بودند و از غرب تنها علم و تکنولوژی آن را می‌خواستند بگیرند و بقیه را به کناری نهند (غنی نژاد، ۱۳۷۷: ۵۳).

#### ۵-الگوی نامتناسب توسعه‌ی سیاسی و زمینه سازی برای سقوط حکومت

سقوط هر سلسله در ایران با شکست الگوهای سنتی تنش توازن یافته و دوسویه همراه بوده است. این امر هنگامی اتفاق می‌افتاد که شبکه‌ی خاصی از افراد رقیب که گرد شاه جمع شده بودند با درهم شکستن پیوندهای قدرت دچار واگرایی می‌شدند. توجه به این مطلب بسیار حائز اهمیت است که اولاً در هر مورد، این الگوهای سنتی با ایجاد سلسله

های جدید و نخبگان سیاسی جدیدی خود را مورد حمایت مجدد قرار می دادند . دوم اینکه اگرچه روابط گروهی و فردی معینی در هم می شکست ، روابط طبقاتی در بنیان خود دست نخورده باقی می ماند . بدین ترتیب در سطح طبقاتی به رغم این واقعیت که روابط سیاسی شخصی مهمی از هم می گسیخت ولی پیوندها هیچ گاه در هم نمی شکست .

نظام سیاسی پهلوی نیز همانند چهار سلسله ی پیش از خود تحت سلطه ی شبکه های قدرتی قرار داشته که عمل متقابل و منازعه ی ثبات بخش آن را حفظ می کرده است . اگر چه سیاست ایران همچنان تحت حاکمیت این نوع رابطه قرار دارد ، مجموعه ای از بحران ها وجود داشته اند که در ان ها نیروهای جدیدی وارد نظام شده اند . این نیروها در بردارنده ی طبقات جدیدی هستند که امروزه روابط سنتی را به چالش می کشند و این کار را در سطح طبقاتی مهم و حساسی انجام می دهند ( بیل ، ۱۳۸۷: ۷۹-۸۰ ) .

همانطور که در سیر تبیینی ذکر شد، عدم توسعه ی سیاسی متوازن و صحیح منجر به شکل گیری روابط قدرت در سطح غیر رسمی ، سنتی و فساد آور و متمرکز خواهد انجامید و همین امر باعث ایجاد ضعف در سیستم حکومت پهلوی گردید . این امر زمینه ساز سقوط تدریجی حکومت برپایه ی نارضایتی های اجتماعی گردید . الگوی نامتناسب توسعه ی سیاسی در زمان پهلوی دوم که برداشتی ناقص از توسعه ی سیاسی غربی بود منجر به تضاد با هویت اسلامی - ایرانی گردید و زمینه های سقوط اندیشه ی حاکمیتی را همراه با سقوط رژیم فراهم آورد و در اصل رژیم در پاسخ به مشکل توسعه ی سیاسی در جامعه بی پاسخ گرداند.

**الگوی بدیل ایرانی - اسلامی در قبال توسعه ی سیاسی با تاکید بر اندیشه ی امام(ره)**

### ۱- آغاز انقلاب اسلامی و تغییر در الگوی توسعه ی سیاسی

جامعه ایرانی که نزدیک به ۷۰ سال پس از انقلاب مشروطه ظرفیت مناسبی را جهت جذب مفاهیم دموکراتیک و پذیرش مشارکت گسترده اجتماعی حائز بود ، مناسبات اجتماعی را وارد مرحله ای جدید کرد. این امر به تدریج با شکل گیری شکاف های اجتماعی و طبقاتی در فرآیند افزایش ثروت اجتماعی آثار خود را نمایان ساخت و انقلاب به عنوان تنها راه بیرون رفتن از این بحران مورد توجه قرار گرفت . در واقع انقلاب به عنوان مفهومی

مدرن برای تحولات اجتماعی و دستیابی به توسعه سیاسی مورد حمایت نخبگان، رهبران اجتماعی و امام خمینی(ره) واقع شد(فوران، ۱۳۹۰: ۳۵).

با تغییر در ماهیت نظام سیاسی ایران در سال ۱۳۵۷ تمامی روند مفهوم سازی سیاسی نیز دچار دگرگونی گردید. یکی از این مفاهیم، توسعه‌ی سیاسی بود که از یک الگوی متعارض و ناقص برداشته شده از غرب به سوی بومی سازی با تاکید بر اصول ایرانی و اسلامی حرکت می نمود. این حرکت تدریجی در حیطه‌ی ساخت مفهوم نوین توسعه‌ی سیاسی تحت نظر امام خمینی(ره) شکل گرفت و با چینی‌سازی قاعده مند سعی در همسان سازی اجتماعی خود با هویت عمومی نمود. تاسیس یک نظام با هویت (( جمهوری )) و (( اسلامی )) و تدوین قانون اساسی بر پایه‌ی همین برداشت از نظام سیاسی، تنظیم اصل ولایت فقیه با توجه به هویت اسلامی جامعه‌ی ایرانی و تاکید بر وجود مذهب در بطن سیاست از جمله اموری بود که روند تغییر از الگوی توسعه‌ی سیاسی غربی به سوی یک الگوی بومی را تسهیل می نمود. بدیل ایرانی - اسلامی این مفهوم به سرعت توانست استقبال افکار عمومی را جلب نموده و در ساهتاری دموکراتیک آرای مردمی را برای تثبیت خود فراهم نماید. گرچه تعارضات اندیشه‌ای میان اندیشمندان این حوزه در اوایل انقلاب وجود داشت، اما رای مردمی نشان از نهادینه شدن این الگوی توسعه در ساختار سیاسی کشور داشت.

## ۲- امام (ره) و الگوی نظام اسلامی بر پایه‌ی جمهوری

کوشش‌های مدرن امام خمینی(ره) در فرآیند انقلاب اسلامی از چند منظر قابل بحث و بررسی است. نخست آنکه امام خمینی(ره) نخستین روحانی برجسته شیعی محسوب می گردد که در جهت تحول اجتماعی از مفهوم مدرن انقلاب بهره جسته است. از سوی دیگر آرمانهای طرح شده در روند انقلاب نیز هر یک به روشنی دارای جایگاه برجسته‌ای در اندیشه دولت مدرن است که توسط امام خمینی(ره) و رهبران روحانی انقلاب به شکل آشکاری بروز یافت. انقلاب مدرن، ایدئولوژی انقلاب مدرن، رهبری و پارلمان و قانون اساسی مدرن، همگی نماد اندیشه مدرنی بود که در انقلاب عینیت یافت. در واقع این مفاهیم بود که باز اندیشی در توسعه سیاسی در ایران را بر گرفته از آرمانهای انقلابی، ممکن ساختند. آنچه که در فرآیند انقلاب به عنوان آرمانهای سیاسی در جامعه آرمانی

پس از انقلاب و در بخشی از کلیات اصول قانون اساسی متجلی گردید مفاهیم توسعه سیاسی بود که با قرائتی اسلامی مورد بازخوانی قرار گرفت. بنابراین روحانیت انقلابی و امام خمینی(ره) برای بدست آوردن مشروعیت و پذیرش در جامعه رو به مدرن شدن ایران می‌بایست اندیشه دینی و سنتی خود را با مفاهیم نوگرایانه و مدرن هماهنگ می‌نمودند. یکی از مهمترین عناصر مدرن این تحول اجتماعی، گروه اجتماعی مستضعفان یا گروه‌های پایین اجتماعی بودند که در فرآیند نوسازی شاه دچار آسیب‌های اجتماعی گردیده بودند و اکنون اینان به عنوان عناصر جدید تاریخ تحولات اجتماعی ایران به صورت مستقیم مخاطب اندیشه‌های امام خمینی(ره) قرار گرفتند. باز اندیشی دینی در شکل ایدئولوژی انقلاب اسلامی، از دیگر عناصر انقلاب مدرن ایران بود که همسازگری میان اسلام و دموکراسی را مورد تاکید قرار داده می‌داد. بنابراین منظومه‌ای از عناصر مدرن فراهم آمد که شکل‌گیری انقلاب ایران را در دهه‌های پایانی قرن بیستم سامان بخشید (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۵۰۳).

نظام جمهوری اسلامی در ایران رویکردی مدرن در مفهوم دولت و حکومت در اندیشه سیاسی شیعه محسوب می‌شود. این رویکرد نه تنها در حوزه اندیشه سیاسی نخبه‌گرای شیعه بدیع است بلکه به معنای گسترده نیز در پیشینه تئوری و عملی نظام سیاسی و حکومتی ایرانیان و همچنین در ادبیات سیاسی / عامیانه نوآورانه محسوب می‌شود که در فرآیند انقلاب اسلامی به صورت نوینی نمودار گشت. این امر میسر نمی‌شد مگر با یکه تازی پیشوایی انقلاب از طریق خلع سلاح کردن نیروهای اجتماعی و سیاسی در ایران در رویارویی با نظام سلطنتی توسط روحانیون نوگرا به رهبری امام خمینی(ره). در واقع هم فرهنگ سیاسی نخبه‌گرای شیعه و هم فرهنگ سیاسی ایرانی نفی‌کننده جمهوری به معنای دقیق کلمه بود. حل این تناقض تاریخی بوسیله امام خمینی(ره) و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و پیامدها و الزامات آن یکی از کلیدهای درک حوادث ایران پس از انقلاب است. به واقع سیر تکوینی اندیشه جمهوری خواهی در ایران، روند شکل‌گیری جمهوری اسلامی بر اساس تجارب جهانی بویژه جهان اسلام، نظام جمهوری در ایران بر اساس آرمانهای سیاسی شیعی و نقش نظریه پردازان و متفکران اسلامی و ایرانی در روند شکل‌گیری جمهوری اسلامی از مسائل مهمی است که بدون پرداختن به آن چهارچوب نظری نظام جمهوری اسلامی در اندیشه امام خمینی(ره) و مبارزان انقلابی قابل درک نخواهد بود (خلیلی، ۱۳۸۹: ۴۹).

### ۳- قانون اساسی و محتوای منطبق با الگوی اسلامی - ایرانی

امام خمینی (ره) طی چند ماه منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی نگرش دگرگونه‌ای را پیرامون تدوین قانون اساسی ارائه نمود و حتی نسبت به پیش نویس‌های مختلف که اختلافات آشکار میان آنها به چشم می‌خورد اظهار تمایل نمودند. ولی مهمترین عنصر در این روند، پذیرش عنصر مدرن تدوین قانون اساسی و تلفیق همسازگرانه آن با اسلام شیعی بود. امام (ره) نخست با قانون اساسی مشروطه با رعایت تغییراتی که عمدتاً شامل بخش چهارچوب‌های نظام سلطنت می‌شد ابراز تمایل کردند، امری که همتایان ایشان در داخل نسبت به آن امید بسته بودند. به تدریج با اوج‌گیری حرکت انقلابی، سخن از تدوین قانون اساسی جدید به میان آوردند و افرادی را مامور تدوین آن نمودند و حتی از همه پرسشی در باره‌ی آن حمایت کردند و حتی ولایت فقیه را در چهارچوب آن تعریف نمودند (خلیلی، ۱۳۸۹: ۸۳).

### نتیجه‌گیری

با توجه به سیر تاریخی حکومت پهلوی که از آغاز سال ۱۳۰۰ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ مردم ایران صورت پذیرفت، شاهد تغییرات متناوبی در الگوی توسعه‌ی سیاسی در اندیشه‌ی حاکمان و متفکرین سیاسی بودیم. ابتدا در آغاز حکومت رضا شاه با توجه به تغییرات عمده در سیاست داخلی و خارجی کشورهای غربی به خصوص ایتالیا و آلمان شاهد گرایش به سوی یک دیکتاتوری مصلح برای پیاده‌سازی حکومت قانون بودیم که با توجه به برداشت ناقص از الگوی توسعه‌ی سیاسی غربی و هم‌چنین عدم بومی‌سازی آن، این سیاست نیز بی‌نتیجه و در آخر با اشغال ایران توسط متفقین بی‌ثمر گردید. این برداشت در حالی است که پیش از این و در آغاز مشروطه خواست اجتماعی به سوی یک حکومت دموکراتیک با خاصیت تاسیس عدالت خانه دنبال می‌شد، اما بخاطر پی‌روی بی‌رویه از سیاست توسعه‌ی غربی به سمت توجیه دیکتاتوری رضاشاه سوق داده شد. در دوران محمدرضا شاه هم تغییر الگو به سوی یک ملی‌گرایی ظاهر ساخته نیز نتوانست رضایت افکار عمومی را جذب نماید و ادامه آن نیز منجر به انقلاب اسلامی ایران گردید می‌توان از این سیر به این نتیجه رسید که عامل مشترکی که باعث شکست الگوی توسعه در ایران در بستر سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ گردید، اولاً؛ عدم توجه به اتخاذ

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

الگوی بومی با توجه به خاصیت اسلامی و ایرانی هویت ملی و هم چنین مقابله بیش از اندازه با اندیشه‌ی اجتماعی اسلام در قبال افراط در ملی‌گرایی، و ثانیاً؛ درک ناقص از مفهوم توسعه در سبک اندیشه‌ی غربی، باعث بوجود آمدن اعتراضات اجتماعی در سطح عموم و نخبگان گردید و تا انقلاب ۱۳۵۷ نیز تغییر نظام سیاسی را به پیش برد. و در آخر، درک صحیح امام خمینی(ره) به عنوان رهبری هدایتگر در حوزه‌ی مفهوم سازی توانست با همسان سازی مفاهیم مدرن و اسلامی هم چون جمهوری اسلامی و قانون اساسی به تبلور الگوی اسلامی و ایرانی در حوزه‌ی توسعه‌ی سیاسی پیشرفت شایانی ببخشد.

### منابع و مآخذ

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۸). ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی گل محمدی و فتاحی. تهران: نشر نی .
- (۱۳۹۰). تاریخ ایران نوین، ترجمه‌ی شهریار خواجهان. تهران: نشر دات .
- بیل، آلن. (۱۳۸۷). سیاست در ایران، ترجمه‌ی مرشدی زاده. تهران: نشر اختران .
- خلیلی، محسن. (۱۳۸۹). امام خمینی(ره) توسعه سیاسی و کوشش مدرن. تهران: عروج .
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۰). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی .
- عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۲). تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم. تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی .
- غنی‌نژاد، موسی. (۱۳۷۷). تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر. تهران: نشر مرکز .
- فوران، جان. (۱۳۹۰). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب، ترجمه احمد تدین. تهران: رسا .
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۷۹). چالش‌های توسعه سیاسی. تهران: قومس .
- Pye, Lucian W. (1966). aspects of political development. Boston: little Brown.
- (1963). communications and political development. princeton: princeton university press.